

ORIGINAL ARTICLE

MĀ WARĀ' AL-NAHR (Transoxiana) in Historical Maps: Decoding the Lost Legacy of Islamic Geography

Fatemeh Faridi Majid

Assistant Professor, Department of
Geography, Iran Studies
Foundation, Tehran, Iran.

Correspondence:
Fatemeh Faridi Majid
Email: f.faridi.m@gmail.com

Received: 04 Feb 2025
Accepted: 11 Apr 2025

How to cite

FaridiMajid, F. (2024). MĀ WARĀ' AL-NAHR (Transoxiana) in Historical Maps: Decoding the Lost Legacy of Islamic Geography. Iran Local Histories, 13(1), 151-164. (DOI: [10.30473/lhst.2025.73692.2978](https://doi.org/10.30473/lhst.2025.73692.2978))

ABSTRACT

The subject of this study is the MĀ WARĀ' AL-NAHR (Transoxiana), one of the key Islamic lands, in Islamic maps from the ninth to the sixteenth century. Maps are known as important documents for understanding the political system and land divisions in historical periods, and Muslims were able to leave a rich source of scientific data during the 8th to 16th centuries with accurate geographical scientific texts and updated maps. The research focuses on the representation of MĀ WARĀ' AL-NAHR in these maps, the extent of cities, natural situations and related concepts. Using the method of historical research and analysis of thirteen linear maps in the archives of Iran and Saudi Arabia, the researcher has tried to provide matches between the locations of the maps and their current positions. These matches are especially important in identifying the location of some cities that were lost for various reasons or were placed in wrong places. The research findings, with the aim of identifying places and determining their correct positions, help to introduce the content of important map documents and the contribution of Muslim and Iranian cartographers to the scientific and geographical heritage. This study not only adds to the wealth of geographical knowledge, but also allows researchers to have a better understanding of the historical and geographical developments of this land and to better understand the role of MĀ WARĀ' AL-NAHR in the history of Islam.

KEYWORDS

Map, Islamic cartography, MĀ WARĀ' AL-NAHR, Transoxiana, historical geography.



«مقاله پژوهشی»

ماوراءالنهر در نقشه‌های کهن: رمز‌گشایی از میراث گمشده جغرافیای اسلامی

فاطمه فریدی مجید

چکیده

این پژوهش به بررسی ماوراءالنهر، یکی از سرزمین‌های اسلامی، در نقشه‌های اسلامی از قرن سوم تا سیزده هجری (نهم تا نوزده میلادی) می‌پردازد. نقشه‌ها به عنوان یکی از اسناد معتبر و مهم برای درک نظام سیاسی و تقسیمات سرزمین‌ها در دوره‌های تاریخی شناخته می‌شوند. مقاله حاضر به تحلیل موقعیت ماوراءالنهر در این نقشه‌ها، گستره شهرها، عوارض طبیعی و مفاهیم مرتبط با هدف شناسایی مکان‌ها و تعیین موقعیت صحیح آنها، و معرفی محتوای این اسناد مهم و نشان دادن سهم نقشه نگاران مسلمان و ایرانی در میراث علمی و جغرافیایی تمرکز دارد. محقق تلاش کرده است با بهره‌گیری از روش پژوهش تاریخی و تحلیل مضمون چهارده نقشه خطی از مکاتب بلخی، هفت کشور یونانی و مکتب نجیب بکران موجود در مراکز آرشیوی، تطابق‌هایی بین جایابی‌های نقشه نگاران و موقعیت‌های کنونی آنها ارائه دهد. این بررسی به ویژه در شناسایی موقعیت برخی شهرها که به دلایل مختلف از بین رفته یا در مکان‌های نادرستی جانمایی شده‌اند، اهمیت دارد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که نقشه‌نگاران اسلامی پس از گذشت سده‌های نخستین، و به کمک بازدیدهای میدانی و اطلاعات روزآمد شده، جایابی‌های دقیق‌تری از ماوراءالنهر ارائه کرده‌اند. از سویی فراوانی آبادی‌ها و شهرها در ماوراءالنهر نشان از رونق بالای این منطقه در دوره مورد نظر دارد. از این نظر این مقاله نه تنها به غنای دانش جغرافیای تاریخی می‌افزاید بلکه به پژوهشگران امکان می‌دهد تا درک عمیق‌تری از تحولات تاریخی و جغرافیایی سرزمین ماوراءالنهر داشته باشند و نقش آن را در دوران اسلامی بهتر بشناسند.

واژه‌های کلیدی

ماوراءالنهر، نقشه‌نگاری اسلامی، نقشه‌های سده‌های میانه، جغرافیای تاریخی.

استادیار تاریخ، گروه جغرافیا، بنیاد ایران‌شناسی، تهران، ایران.

نویسنده مسئول:

فاطمه فریدی مجید

رایانامه: f.faridi.m@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۲

استناد به این مقاله:

فریدی مجید، فاطمه (۱۴۰۳). ماوراءالنهر در نقشه‌های کهن: رمز‌گشایی از میراث گمشده جغرافیای اسلامی. فصلنامه علمی پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، ۱۳(۱)، ۱۵۱-۱۶۴. (DOI:10.30473/lhst.2025.73692.2978)



۱- مقدمه

در منابع تاریخی ایرانی و اسلامی، نظر به گستردگی قلمرو و ایده سرزمین‌های اسلامی بی‌مرز به معنای تعلق تمام قلمرو مسلمانان به دولت اسلامی، میان سرزمین‌ها خط مرزی مشخص نشده است. اما این امر برای پژوهشگر امروزی از طریق کاوش در نقشه‌های اسلامی قابل جستجو است. نقشه‌های اسلامی اسناد تصویری هستند که در دوره‌ای از قرن سوم تا سیزدهم قمری با دانش جغرافیادانان مسلمان و یا فضای سرزمین‌های اسلامی فراهم آمده‌اند. این نقشه‌ها گرچه به مکتب‌ها و شیوه‌های ترسیمی مختلف ترسیم شده‌اند، اما در کلیت همه از الگوی واحدی پیروی کرده‌اند که موجب تمایز آنها از دیگر حوزه‌های تاریخ نقشه‌نگاری شده است. مقیاس این نقشه‌ها با مقیاس‌های امروزی متفاوت است و این امر فرایند مطالعه را دشوار می‌کند. از سویی به دلیل ترسیم برخی از آنها در قرن‌های پس از حیات نقشه‌نگار، گاهی اشتباهاتی در ضبط آنها رخ داده است، اما باید در نظر داشت این اسناد تنها داده‌های مصور موجود در دوره زمانی در قلمروهای اسلامی (و غیر اسلامی) و متضمن آگاهی‌هایی منحصر بفرد هستند. شاید بسیاری از شهرها و مفاهیم ثبت شده روی این نقشه‌ها نخستین نمود آنها روی یک نقشه جغرافیایی در تاریخ کارتوگرافی جهان باشند. به دلیل گزندهای زمانه برگه‌های مستقل از نقشه‌های اسلامی برجای نمانده و این نقشه‌ها اصولاً از میان کتب خطی ناشناخته و یا کمتر شناخته شده مراکز آرشیوی احصاء می‌شوند.

این اسناد تصویری جغرافیایی را در یک دسته‌بندی سه‌گانه زیر می‌توان از هم بازشناخت: ۱. نقشه‌های جهان‌نمای جغرافیایی؛ ۲. نقشه‌های منطقه‌ای جغرافیایی؛ ۳. طرح‌ها و نمودارها؛ در این مقاله ماوراءالنهر در چهارده نقشه در گونه اول و دوم از این دسته‌بندی بررسی و مطالعه تحلیلی شده است.

یکی از مهم‌ترین مناطق ترسیم شده در نقشه‌کشی اسلامی، نقشه‌های منطقه‌ای ماوراءالنهر است که بخشی از عظیم‌ترین شهرهای اسلامی را در خود جا داده بود. منطقه‌ای که خاستگاه دانشمندان و شاعران بلندآوازه و حاکمان مهم اسلامی و در برخی مقاطع رقیب سرسخت خلافت بود. سرزمینی که ساکنان آن اعتقاد دارند در حفظ زبان و ادبیات فارسی، خصوصاً فارسی دری نقش بی‌بدیلی داشته‌اند (یوسفی، مسلسل، رحمانی، قربانخانی، ۱۳۹۲: ۲۱).

هدف مقاله بررسی گستره و موقعیت سرزمینی منطقه ماوراءالنهر شامل محدوده، اسامی و محل شهرها و آبادی‌ها، مطالعه راه‌ها و عوارض طبیعی براساس نقشه‌های اسلامی است. برای ارائه

روشمندتر مطالب، اهداف مقاله مبتنی بر تقسیم‌بندی پیش‌گفته با در نظر گرفتن ترتیب تاریخی حیات نقشه‌کش جستجو شده است. البته طرح‌ها و نمودارها گرچه حاوی جنبه‌های جغرافیایی نیز هستند اما از آن‌روی که بیشتر برای اهداف کیهان‌شناسی اسلامی تهیه شده‌اند در این مقاله مورد مطالعه قرار نگرفته‌اند. این مطالعه با هدف بازنمایی منطقه فرارود یا ماوراءالنهر و تطبیق جای نام‌ها و شهرها با موقعیت کنونی به بررسی نقشه‌های اختصاصی از میان نقشه‌های نسخ خطی کمیاب پرداخته است. از طریق این تحلیل، این مطالعه به درک عمیق‌تر دانش جغرافیایی و راهبردی امپراتوری اسلامی کمک می‌کند و اهمیت نقشه‌های اسلامی را در مطالعات منطقه‌ای و جغرافیای تاریخی برجسته می‌کند.

۲- پیشینه

از چند دهه پیش محققان به نقشه‌ها به عنوان یکی از منابع علمی تحقیقات تاریخی و جغرافیایی پرداخته‌اند. از آن جمله جلد دوم تاریخ نقشه‌کشی به نقشه‌های اسلامی اختصاص یافته است (هارلی و وودوارد، ۱۹۹۲: جلد دوم). همچنین به مقالات حسینی و شعیر می‌توان اشاره کرد که در آن دانش نقشه‌کشی مسلمانان را در هفت مرحله توصیف کرده‌اند (Hosani, N., & Shair, I, 2024)، برنتجس نیز در مقاله‌ای دیگر سیر نقشه‌کشی اسلامی را با تصاویری از نقشه‌ها شرح داده است (Brentjes, 2009). اما کرناد میلر Konrad Miler با تهیه و عکس‌برداری از نسخه‌های خطی جغرافیای اسلامی و اختصاص چندین جلد آن به نقشه‌کشی عربی در جهان اسلام، سهم عظیمی در آشنایی محققان با موضوع نقشه داشته است (میلر، ۱۹۲۶-۳۰: Mappae Arabicae). در ایران نقشه‌های اسلامی تنها در میان کتاب‌های جغرافیایی اسلامی به عنوان بخشی از کتاب‌های اندیشمندان جغرافیانگار از سال‌های ۱۳۴۰ به بعد که کتب جغرافیای اسلامی به چاپ رسیدند، قابل دسترس بوده است، اما این منابع به طور مستقل موضوع تحقیقات علمی قرار نگرفته بود. بنیاد ایران‌شناسی به سرپرستی محمداقصر و ثوقی در سال ۱۳۸۶ با کتاب وصف خلیج فارس و در سال ۱۳۹۰ با کتاب وصف ایران در نقشه‌های تاریخی، توانست این اسناد را در دسته‌بندی تحقیقات علمی جای دهد. مقاله گنجی و انوری در سال ۱۳۹۲، با عنوان «نقشه و نقشه‌نگاری در تمدن اسلامی» از جمله معدود تلاش‌ها در این زمینه است. با این حال ماوراءالنهر به عنوان بخشی از قلمرو اسلامی با توجه به آنکه در محدوده ایران فعلی قرار ندارد، در تحقیقات انجام شده مورد اشاره، جای نگرفته است.

بنای محقق به جای گردآوری نسخه‌ها و نمونه‌ها و بررسی شکلی و الگوهای ترسیمی - که در جای خود بسیار ارزشمند است - بیشتر بر مطالعه درون مایه متن نقشه‌ها معطوف است.

۳- روش‌شناسی پژوهش

این مطالعه بر مبنای روش تحقیق تاریخی طراحی شده است تا به بررسی و تحلیل نقشه‌های اسلامی ماوراءالنهر از قرن سوم تا سیزدهم هجری (۹ تا ۱۹ میلادی) بپردازد. در مرحله اول، پس از شناسایی منابع اصلی جغرافیایی جهان اسلام نظیر البلدان‌ها، جهان‌نامه‌ها، مسالک و ممالک‌ها، راه‌نامه‌ها و متون جغرافیایی مسلمانان که در فاصله قرون سوم تا یازدهم قمری نگاشته شده بودند با مراجعه به مراکز نگهداری نسخ خطی در ایران و یک نسخه منحصر از کشور عربستان (که از طریق یکی از محققان در اختیار قرار گرفت)، سیزده نقشه شناسایی شد. در انتخاب نقشه‌ها، بیش از هر موضوعی ملاک گنجاندن اثری از سرآمدان جغرافیایی هر دوره از میان مکاتب، کتاب‌ها و نسخ خطی در دوره نهصدساله بود و از همین رو تعداد نقشه‌ها تنها با همین ملاک به رقم سیزده رسید. سپس نقشه‌ها به لحاظ محتوایی مورد بررسی قرار گرفتند و با متن جغرافی نقشه‌نگار یا متون جغرافیایی و تاریخی هم‌دوره خود مطابقت داده شدند و موقعیت جغرافیایی شهرها، عوارض طبیعی و راه‌های ارتباطی آنها شناسایی شوند. نتایج این بررسی با موقعیت‌های کنونی تطبیق داده شد تا تغییرات جغرافیایی در طول زمان مشخص شود. همچنین، سهم نقشه‌نگاران مسلمان و ایرانی در تولید این اسناد و تأثیر آنها بر میراث علمی و جغرافیایی بررسی گردید تا در نهایت، توصیف و تطبیق جامع تری از جغرافیای تاریخی ماوراءالنهر بر اساس نقشه‌ها ارائه شود.

۴- ماوراءالنهر در نقشه‌های جهان‌نما

«ماوراءالنهر [وَرَنَ] مخفف ماوراءالنهر به معنی آنچه آن روی رود باشد. ناحیتی است که مشرق وی حدود تبت است و جنوب وی خراسان و مغرب وی غور است و شمالش هم حدود خلج است. و این ناحیتی است عظیم و آبادان و بسیار نعمت و در ترکستان» (لغت‌نامه دهخدا ذیل ماوراءالنهر). این سرزمین پهناور و حاصلخیز که زمانی میزبان برخی از مهم‌ترین شهرهای جهان اسلام همچون بخارا، سغد، ترمذ، سروشنه، خجند، فرغانه سمرقند، بلخ، خوارزم و... و بازیگری کلیدی در رویدادهای دگرگون‌کننده جهان شرق بود، موضوعی جذاب برای مطالعه در زمینه نقشه‌های اسلامی ارائه می‌دهد.

ایالت تاریخی ماوراءالنهر یا فرا/ورا رود را که آن را یکی از کانون اصلی و کهن تاریخ سرزمین ایران دانسته‌اند (فره‌وشی، ۱۳۷۹: ۸) از روزگاران دور تا امروز مهد فرهنگ ایرانی بوده است و هست. بارتولد در ترکستان‌نامه ضمن طرح یکی از مفصل‌ترین پژوهش‌های جغرافیای تاریخی منطقه، گستره ماوراءالنهر را میان حوضه دو رود مهم آمو و سیردریا دانسته است (بارتولد، ۱۳۶۶: ۱/۱۶۷). پس از ورود اسلام و در سرتاسر سده‌های میانه ماوراءالنهر مأمن آبادترین شهرهای جهان اسلام در مسیر شاهراه شرقی - غربی بازرگانی، و برجسته‌ترین دانشمندان مسلمان بود. لسترنج که گزارش جغرافیایی خود را براساس چکیده متون جغرافیایی دوران اسلامی تنظیم کرده عنوان داشته است: رود جیحون قدیم مرز اقوام فارسی‌زبان و ترک‌زبان یعنی ایران و توران بود. بلاد شمالی، یعنی آن سوی رود جیحون را اعراب ماوراءالنهر (نهر جیحون) می‌گفتند. تمام این بلاد را می‌توان به پنج ایالت قسمت کرد: سغد با دو کرسی بخارا و سمرقند؛ خوارزم با مرکزی به همین نام؛ چغانیان که ختل شهر اصلی‌اش بود؛ شهر و منطقه بدخشان؛ و فرغانه (لسترنج، ۱۳۹۰: ۴۶۱-۴۶۲).

با این حال در منابع تاریخی و تحقیقات جدید آشفته‌گی‌هایی درباره تعیین محدوده دقیق ماوراءالنهر وجود دارد (در این مورد بنگرید به: رفیعی، ۱۳۷۵: ۱۱۸ و همدانی، ۱۳۸۸: ۲)؛ چه اینکه از سمت شمال و شمال شرق که با بیابان‌های پهناور آسیا هم‌جواری دارد و شرح منابع در این مورد چندان گویا نیست. از طرف دیگر به طور طبیعی از جنوب غرب که به خراسان رسیده است هم‌پوشانی‌هایی با برخی شهرهای شرقی خراسان دارد. این واقعیت به قبض و بسط‌های طبیعی قلمروی دو منطقه همسایه ربط دارد (بنگرید به: سیدی، ۱۳۸۶: ۱۵-۱۸) و به عنوان نمونه در *البلدان* ابن یعقوب منطقه آن سوی بغداد از دینور (نهبوند) تا چاچ و تاشکند تحت نام خراسان ذکر شده است. (ابن ابی یعقوب، ۱۳۴۳: ۵۰ تا ۷۱). ورجاوند منطقه توران در شاهنامه را معادل ماوراءالنهر دانسته است (بلینیتسکی، ۱۳۶۴: ۱۷). همو سوغده (سغد)، مورو (مرو)، باخدی (باختر) نیسانه (نسا) هرایوه (هرات) وایکرت (کابل) اورو (غزنین) وهرگان (گرگان) هرهواتی (رخج) در اوستا را در منطقه ماوراءالنهر معرفی کرده است. برخی از این اسامی در کتیبه بیستون و کتیبه شاپور در کعبه زردتشت تکرار شده است (بلینیتسکی، ۱۳۶۴: ۱۸). این منطقه را عده‌ای از جغرافی‌دانان ترکستان نیز نامیده‌اند. از آن جمله ابن خردادبه این منطقه را ترکستان می‌خواند (ابن خردادبه، ۱۳۷۰: ۲۲) اصطخری در قرن چهارم اقلیم خراسان را بر چند قسمت تقسیم می‌کند و شمال خراسان را ماوراءالنهر که قسمتی از

یکی از قدیمی‌ترین نقشه‌ها متعلق به ابوعبدالله محمد بن سنان بن جابر بنانی (۲۳۸-۳۱۷ ق. ۸۵۲-۹۲۹ م.) است که میلر شکل بازسازی شده آن را در کتابش آورده است (میلر، همان، جلد ۵: ۱۵۵). در این اثر فقط «سیردریا» (جیحون)، «آمودریا» (سیحون) و «دریای خوارزم» ثبت شده است.

نقشه دیگر به نقل همان منبع از ابوالحسن علی بن حسین علی معروف به مسعودی (۲۷۲-۳۴۶ ق. ۹۰۰-۹۵۶ م.) است (همان: ۱۵۶). «سیردریا» و آمودریا تنها مفاهیم مورد نظر ما هستند که میلر در این نقشه آورده است.

میلر همچنین فهرست سه نسخه خطی منسوب به ابوزید احمد بن سهل بلخی (ح ۲۳۵-۳۲۲ ق/ ۸۴۹-۹۳۴ م.)، فقیه و جغرافی‌شناس برجسته مسلمان را معرفی کرده که دخویه (مقدسی، ۱۹۶۷: مقدمه دخویه) و کرامرز (کرامز، ۱۹۳۲: ۸۴) آنها را استنساخ‌های دیگری از مسالک و ممالک اصطخری دانسته‌اند. اما جستجوی ما دو نسخه خطی دیگر را از بلخی به فهرست میلر می‌افزاید و احتمال وجود نقشه‌های بلخی را قوت می‌بخشد. به ویژه اینکه نسخه منحصر به احتمال قوی باید پیش از سده ۵/ ۱۱ م، نگاشته شده باشد. این اثر ارزشمند به شماره آرشیو ۴۳۵۴ در مجموعه «شیخ عارف حکمت» در کتابخانه مکتبه الملک عبدالعزیز شهر مدینه محفوظ است. بر اساس شناسنامه ابتدا ذکر المسافات و صولاقالیم عنوان کامل نسخه است، ۱۱۲ برگ ۲۱ سطری در اندازه ۳۱.۵*۲۱.۵ دارد و خط آن عربی قدیم است و همین شناسنامه کتابت آن را متعلق به قرن سوم هجری یعنی در زمان حیات بلخی دانسته که مستلزم تحقیق است. نسخه ۱۹ نقشه رنگی و زیبا دارد، اما متأسفانه فاقد نقشه جهان است که بنا به سنت در ابتدا گنجانده می‌شده است. و جای خوشبختی است که یکی از این نقشه‌ها به ماوراءالنهر اختصاص دارد. نسخه دیگر کتابتی جدید از نسخه مدینه است با عنوان معروف کتاب بلخی یعنی صورالاقالیم، که در ۱۳۶۲ ق/ ۱۹۴۳ م. توسط محمد بن طاهر سماوی به صورت خطی نگارش شده است. این نسخه یک نقشه جهان‌نما در ابتدا اضافه دارد و در مجموع ۲۰ نقشه دارد. ۱۷۶ برگ ۲۵ سطری با اندازه ۱۴.۷*۲۱.۷ دارد و در بخش «مخطوطات» مکتبه الام حاکیم العامة به شماره ۶۳۲ در شهر نجف نگهداری می‌شود.

معلوم نیست سماوی نقشه جهان را از کجا برگرفته است، اما شباهت زیادی با نقشه‌ای منسوب به بلخی در کتاب مصورالخطط العربی دارد (زین‌الدین، ۱۹۶۸) و آن همان الگویی است که تمام نقشه‌های مکتب بلخی بدان شکل رسم شده‌اند و ادامه شرح و

ترکستان و ختل را دربر می‌گیرد، می‌داند و خوارزم را جزء ماوراءالنهر برمی‌شمارد «ماوراءالنهر را از زمین هند بر یک خط مستقیم از جانب شرقی این دیار است. جنوب آن رود جیحون است» (اصطخری، ۱۳۷۳: ۳۰۷). نویسنده ناشناس حدود العالم من المشرق الی المغرب ناحیت ماوراءالنهر را از نظر حدود و شهرها پراکنده می‌داند و تا ۹۳ شهر و منطقه برای آن برمی‌شمارد (حدود العالم من المشرق الی المغرب، ۱۳۸۳: ۳۲۵-۳۱۸) فصل سیزده از سفرنامه ابن حوقل در قسمت ایران به موضوع ماوراءالنهر اختصاص یافته است (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱۹۱). مستوفی در قرن هشتم هجری حد شرقی ایران زمین را ولایات سند و کابل و صغانیان و ماوراءالنهر و خوارزم می‌داند (مستوفی، ۱۳۷۸: ۷۶). یکی از نویسندگان ترک در قرن دهم به موضوع ماوراءالنهر پرداخته است و آن را «همان توران می‌خواند که به آن هیاطله نیز گویند و در زمان اسلام ماوراءالنهر نامیده شده است» (ابن سپاهی‌زاده، ۱۳۹۳: ۲۲۷).

در تمام دوران اسلامی به تواتر این منطقه تحت نام ماوراءالنهر نامیده شده است. دهخدا ذیل ماوراءالنهر نوشته است که ماوراءالنهر تا عصر حاضر (دوره قاجار) تابع حکومت‌های مرکزی ایران بوده است (دهخدا ذیل ماوراءالنهر)، تا آنکه به گفته ورجاوند و تحت سلطه در آمدن این منطقه ذیل حاکمیت شوروی، روس‌ها نام این منطقه را به آسیای میانه تغییر دادند و سعی کردند رشته اشتراکات زبانی و فرهنگی و تمدنی این منطقه را از ایران جدا سازند (بلینیتسکی، ۱۳۶۴: ۳۰ و ۳۱).

اینجاست که نقشه‌های تاریخی به عنوان اسنادی معتبر با ماهیت تصویری، می‌توانند به عنوان منبع اصلی شناخت‌های جغرافیایی گذشته شمرده می‌شوند.

نقشه‌های جهان‌نما، به نمایش جهان شناخته شده منطبق با گستره جهان یونانی شامل بخش بزرگی از اروپا و آسیا به اضافه نیمه شمال افریقا که دریای محیط آن را دربر گرفته است، اختصاص دارد. دریاهای مدیترانه، سرخ، خلیج فارس که معمولاً دریای عمان را هم شامل می‌شود، همچنین دریای سیاه، دریای مازندران و آن قسمت از اقیانوس‌های اطلس و هند که با ساحل نزدیکی دارند، همراه با جزیره‌ها و خلیج‌هایشان برای مسلمانان شناخته شده بود. به باور جغرافیایی مسلمانان، جزیره‌های قناری مبدأ طول جغرافیایی به شمار می‌رفت که تا ساحل شرقی چین امتداد داشت و خط استوا کمی پایین‌تر از آن، مبدأ عرض جغرافیایی بود تا نزدیکی قطب ادامه داشت. این نقشه‌ها معمولاً دایره‌ای رسم می‌شدند و از همین‌رو اندیشمندان مسلمان از شکل کروی زمین آگاهی داشتند (انصاری دمشقی، ۱۳۸۰: ۱۹-۲۰؛ هارلی و وود وارد، ۱۹۹۲: ۷۴).

این نقشه جهان شناخته شده سده ۴/ ۱۰م. را نمایش داده است. خطوط سیاه رنگ این نقشه برای ایجاد تمایز میان قلمرو سرزمین‌ها از یکدیگر به کار رفته است.

«ماوراءالنهر» در گوشه سمت چپ پایین و طبق جهت نقشه در نیمه شمال شرقی جهان ثبت شده است. رود جیحون از جنوب ماوراءالنهر عبور کرده و در مغرب ماوراءالنهر به بحیره خوارزم سرازیر شده است. خراسان در جنوب ماوراءالنهر رسم شده و جیحون این دو سرزمین را از هم جدا کرده است. در شمال غرب «کیماکیه» ثبت شده که برگرفته از نام قبیله‌ای بیابان‌نشین از ترکان به نام کیماک (مسعودی، ۱۳۶۵: ۶۰؛ گردیزی، ۱۳۶۳: ۵۵۳-۵۵۴) حدوداً بین دریاچه خوارزم و شمال دریای خزر می‌زیسته‌اند (حدودالعالم، ۱۳۸۳: ۲۷۷-۲۶۷). در قسمت شمال «خرزج» (قبیله ترک خرلخ است که مارکوارت صورت آن را خولخ نوشته (مارکوارت، ۱۳۸۳: ۱۶۰) و حدودالعالم نیز خلخ ضبط کرده و فصلی بدان اختصاص داده است (حدودالعالم، ۱۳۸۳: ۲۵۰-۲۶۰) محل سکونت خرلخ‌ها در شمال ماوراءالنهر و غرب تبت قرار داشت؛ و آن را بخشی از ترکستان دانسته‌اند است (ابن خردادبه، ۱۳۷۰: ۵۶). شرق ماوراءالنهر «چگل» قرار گرفته است. چگل (چغل)‌ها طایفه‌ای ترک بودند. گردیزی، ۱۳۶۳: ۵۶۶؛ زکریای قزوینی نیز زیر عنوان «بلاد چگل» به آن پرداخته است (قزوینی، ۱۳۷۳: ۶۶۴).

ترتیب پیش گفته درباره ماوراءالنهر را با تفاوت‌هایی جزئی می‌توان در دیگر نقشه‌های جهان‌نمای مکتب بلخی یافت.

نمونه‌ای از آن ارائه شده است. مکتب بلخی یکی از مکاتب بومی جهان اسلام است که از نظام بطلمیوسی آشکارا فاصله گرفته است. این مکتب مکه را مرکز جهان اسلام می‌داند و به سرزمین‌های غیراسلامی نپرداخته و تقسیم‌بندی جدیدی در نقشه‌های منطقه‌ای ایجاد کرده است (برای آگاهی بیشتر بنگرید به 108-136 Tibbetts, 1992).

ابواسحاق ابراهیم بن محمد فارسی اصطخری (و. ۳۴۰ ق./ ۹۷۱م.)، ابوالقاسم محمد بن حوقل بغدادی، شمس‌الدین محمد بن ابی‌بکر مقدسی (۳۳۵-۳۹۰ ق./ ۹۳۶-۱۰۰۰م.)، ابوحنیفه سراج‌الدین عمر بن مظفر بن وردی (و. ۸۵۰-۸۶۰ ق./ ۱۴۴۶-۱۴۵۶م.)، برجسته‌ترین جغرافی‌دان‌هایی هستند که از آنها نقشه‌هایی به شیوه بلخی بر جای مانده است. نقشه‌های جهان‌نمای شیوه بلخی همه از الگویی ثابت پیروی کرده‌اند؛ به این ترتیب که دایره‌ای‌اند، گرداگرد جهان شناخته شده را آب (دریای محیط) فراگرفته، دو دریا از دریای محیط انشعاب یافته و به درون خشکی‌های جهان راه یافته که دریای بزرگ‌تر و شرقی دریای پارس و دریای کوچک‌تر و غربی دریای روم است.

نقشه ۱ متعلق به ترجمه مسالک و ممالک اثر پرآوازه اصطخری که از یک نسخه خطی کهن به تاریخ کتابت ۴ محرم ۷۲۶ ق./ ۱۹ دسامبر ۱۳۲۵م.، محفوظ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی ایران شماره آرشیو ۷۱۵۲ و کتابت قنبر علی بن میرزا عباس افشار ارومیه‌ای است. و این همان نسخه‌ای است که ایرج افشار آن را چاپ کرده است (اصطخری، ۱۳۴۷).



نقشه ۲. نقشه جهان کاشغری



نقشه ۱. نقشه جهان اصطخری

«بوسقان»، «أج»، «نزل» و «طراز» (شهری در آخر ولایت شاش که پس از آن مسکن اقوام بیابان‌نشین آغاز می‌شود قزوینی، ۱۳۷۳: ۶۲۴) نیز بالای ماوراءالنهر ثبت شده‌اند. در نیمه سمت چپ «بلاد الغزیه، جبل قراچق، مسکن قبقاق، بلده سقال محدثه» تا مسکن تثار و «وادی ایلا» و محل سکونت «بسمل، شقرت، یماک، اتوکن، وادی ارتش، مسکن قای، مسکن حمل، وادی یمار، بلده النساء، بلده العلویه، و اناث کثیره من التترک» نقاطی هستند که قبایل و گروه‌های ساکن در این مناطق را نشان می‌دهند. در نیمه مرکزی سمت راست نقشه نیز مناطق «ختن، جرجان، سانجو (شهری در سرحد راه تبت (درغلات، ۱۳۸۳: ۴۶۳)، سد ذی‌القرنین، ارض یاجوج و ماجوج، ارض کلیم کوشان (مملکتی وسیع میان خراسان و چین (الحمیری، ۱۹۸۴: ۵۰۴) ضبط شده است. رود «سیحون» نیز در مکانی نادرست، در سمت راست نقشه بین «بلاد هند و بلاد سند» جانمایی شده است.



نقشه ۳. نقشه جهان غریب الفنون و ملح العیون

نقشه جهان‌نمای دیگر (نقشه ۳)، متعلق به نسخه خطی غریب الفنون و ملح العیون است که به سبب افتادگی نسخه نویسنده معلوم نیست. تاریخ نسخه اصلی بین سال‌های ۳۹۰ تا ۴۲۹ ق. برآورد شده و نسخه‌ای که در اینجا استفاده شده، ۱۵۰ سال پس از نسخه اصلی کتابت شده است (۴۴۰ تا ۴۷۰ ق.). نسخه به علت افتادگی کامل نیست، ۹۶ صفحه در ۴۸ برگ دارد و در دو بخش فلکی و در وصف عالم معمور تنظیم شده است. نسخه به شماره MS. Arab. C. 90 در ۲۰۰۴ م، در فهرست کتابخانه بادلیان به ثبت رسیده است (کتابخانه بادلیان آکسفورد: MS. Arab. C. 90, fols. ۲۳-۲۴b) و (غنیم، ۱۴۲۰: ۳۴۷-۳۴۹). هدفه نقشه و دیگرام دارد که نقشه مستطیل جهان‌نما در میان هدفه نقشه موجود در نقشه قرار دارد و مسیر رود جیحون با چهار شاخه در میان محدوده ماوراءالنهر در

مهم‌ترین نقشه جهان‌نمای دوره اسلامی که با موضوع ماوراءالنهر (نقشه ۲) ربط دارد منسوب به محمود بن حسین بن محمد کاشغری (۳۸۰-۴۷۷ ق. / ۹۹۰-۱۰۸۴ م.) نویسنده نخستین کتاب فرهنگ‌نامه ترکی (دیوان لغات ترک) است (دایرةالمعارف اسلام، ۱۹۹۰: ۶۹۹). کاشغری در شهر بارسقان، حوالی دریاچه ایسیق‌گول دریاچه‌ای در شمال خاوری جمهوری قرقیزستان (جعفری، ۱۳۸۹، ج ۱، ۱۹۱) به دنیا آمد. به سبب نزدیکی این منطقه با ناحیه کاشغر (مرکز ایالت ترکستان چین)، او را کاشغری خواندند. وی احتمالاً از یک خاندان اشرافی از قراخانیان شرقی بود. کاشغری در آسیای میانه، میان شهرها و سرزمین‌های ترک‌نشین آن نواحی بسیار سفر کرد و از این طریق با تمام لهجه‌های ترکی زبان، آشنایی یافت. علاوه بر آن، عربی را نیز به خوبی می‌شناخت. در جریان سفرهای خود به بغداد رفت و در آنجا بود که کتاب مشهور خود دیوان لغت‌الترک را به نگارش درآورد (کاشغری، ۱۳۸۴: ۲۴-۲۷). در تنها نسخه خطی موجود از آن کتاب، نقشه جهان‌نمایی وجود دارد که قابل توجه است. برخلاف نقشه‌های مکتب بلخی به جای مکه، شهر کاشغر و منطقه هفت‌رود (یدی‌سو) و شهر بلاساغون به عنوان کانون قبایل ترک در مرکز نقشه قرار گرفته است. نقشه را برای نشان دادن این منطقه و نواحی پیرامون آن کشیده‌اند و اقلیم‌های دیگر اهمیت نداشته است (کراچکوفسکی، ۱۳۷۹: ۲۱۳). تمام سنت نقشه‌کشی پیش‌گفته در این نقشه نیز رعایت شده‌اند، محدوده‌های سرزمینی با خطوط نارنجی از هم جدا شده، کوه‌ها همان نارنجی است اما ضخیم‌تر و آب‌ها با رنگ سبز تیره نمود یافته است. آشفته‌گی‌هایی در نشان دادن موقعیت درست سرزمین‌ها و شهرها به چشم می‌خورد که می‌تواند تفکرات دخیل در ذهن نقشه‌نگار و تلفیقی از نقشه‌نگاری اسلامی، چینی یا ترکی باشد. رود «جیحون» حدوداً در مرکز نقشه دیده می‌شود که از نیمه سمت راست تا نیمه سمت چپ ادامه یافته و از کوه‌های شمال «غزنه» سرچشمه گرفته و به دریای سمت چپ (احتمالاً خزر و یا به احتمال ضعیف‌تر خوارزم) سرریز شده است.

از چپ به راست در بالای جیحون «جند و مین قشلاق» و «خوارزم» قابل تشخیص است. برای یافتن سایر مفاهیم مورد نظر در بالای جیحون حاشیه خط قهوه‌ای مورب که به رشته خطوط مرکزی نقشه مربوط است می‌توان به ترتیب «سمرقند، خجند، فرغانه، اوزجند (اوزگند یا اوزگن امروزی)» را مشاهده کرد. «شاش (چاچ یا تاشکند امروزی) و اسبیج‌اب» در سمت چپ هستند. «یارکند» یا سو-کیو امروزی (مارکوارت، ۱۳۸۳: ۱۳۳) و «بلاساغون» (شمال شرقی طراز، نرشی، ۱۳۶۳: ۱۵۵)،

گوشه سمت چپ پایین نقشه دیده می‌شود. «خوارزم، بلاد الترك القزیه» مفاهیم تشکیل‌دهنده این محدوده در نقشه هستند.

شرق جهان را تداعی می‌کند قرار دارد. «سمرقند، خجند، کاشغر» در اقلیم پنجم قابل تشخیص هستند.



نقشه ۵. نقشه جهان مستوفی



نقشه ۴. نقشه جهان سفینه تبریز

از آخرین نقشه‌نگاران تمدن اسلامی حمدالله مستوفی (۶۸۰-۷۵۰ ق.) تاریخ‌نگار، جغرافیادان از خانواده مستوفیان شیعه قزوین است. نقشه‌های شبکه‌دار او آخرین شیوه رواج گرفته در نقشه‌نگاری دوره اسلامی است. در نقشه‌های جهان‌نمای دایره‌ای و مستطیل مستوفی نه تنها مرزهای هفت اقلیم نمایش یافته و مکه در مرکز جهان در نظر گرفته شده است، بلکه خطوطی از شبکه‌های طول و عرض جغرافیایی و نیز مختصات دقیق شهرها در شکل نقشه‌های او نشان داده شده‌اند. نقشه مستطیل او (نقشه ۵)، محدوده‌ای دربردارنده بیت‌المقدس و دمشق در غرب تا سمرقند و بخارا در شرق و دریای فارس در جنوب و دریای خزر در شمال را نمایش داده است. قدیمی‌ترین نسخه نقشه‌دار در دسترس **نزهة القلوب**، متعلق به سال ۹۹۱ ق. است که در کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود (درایتی، ۱۳۸۹: ۶۵۶). در نقشه نسخه خطی **نزهة القلوب**، محفوظ در مرکز احیاء میراث اسلامی به شماره ۷۹۵ در اندازه ۳۳/۵*۲۲ سانتی‌متر و ترسیم سال ۱۰۹۱ ق. / ۱۶۸۰ م.، واژه «ماوراءالنهر» ثبت شده است.

۵- ماوراءالنهر در نقشه‌های منطقه‌ای

نقشه‌های منطقه‌ای چنان که از نامشان پیداست به نمایش یک منطقه خاص پرداخته‌اند. در نقشه‌نگاری دوره اسلامی، محدوده این مناطق معمولاً کوچک‌تر از نمونه‌های مشابه بطلیمیوسی است؛ در نتیجه جزئیات ارائه شده در این دست نقشه بیشتر است. نقشه‌های

جزئیات منطقه ماوراءالنهر در نقشه‌های سایر جغرافی‌دانان نظیر محمد بن عبدالله ادریسی مشهور به شریف ادریسی (۴۹۳-۵۶۰ ق.)، محمد بن احمد طوسی (و. ۵۸۹ ق.)، یاقوت حموی (۵۷۵-۶۲۶ ق.)، زکریا بن محمد قزوینی (۶۰۵-۶۸۲ ق.)، تقریباً تکرار شده است و بی‌نیاز به شرح مجدد است. اگرچه برخی از نقشه‌ها دربردارنده مفاهیم جالب توجه‌اند. از آن جمله در سال ۱۳۷۴ ش.، کتابخانه مجلس موفق به خرید نسخه خطی مشتمل بر حدود ۲۰۸ رساله شد (نقشه ۴). کاتب این مجموعه دانشمندی تبریزی به نام ابوالمجد محمد بن مسعود تبریزی و تاریخ کتابت آن نیز بین سال‌های ۷۲۰ تا ۷۲۳ ق. بود. در این رساله یک تصویر جغرافیایی کم‌نظیر با عنوان «صورالاقالیم علی سبیل الاجمال» وجود دارد که ربع مسکون را در نظام هفت اقلیم نشان داده است. اقلیم‌ها در این نقشه با خطوط قرمز رنگ مشخص شده‌اند. خط اول، نقشه را براساس طول جغرافیایی با حروف ابجد با ۳۶ دایره مشکی که هر یک نشان‌دهنده ۵ درجه و در نهایت ۱۸۰ درجه است، مدرج کرده است. عرض جغرافیایی به شکل عمودی با ۱۸ نقطه ۵ درجه‌ای ۱۸۰ درجه، در مرکز و نیز در حاشیه سمت راست اقلیم‌ها محاسبه گردیده است. اقلیم‌های هفت‌گانه در نیمه پایین نقشه ترسیم شده‌اند. خطوط مشکی متن نقشه، محدوده‌های سرزمینی و تمایز آنها با دریاها را مشخص نموده است. به‌طوری که در مرکز نقشه می‌توان، «بحر هند» و «بحر فارس» و دریای سرخ را تشخیص داد. منطقه ماوراءالنهر در نیمه سمت چپ و متمایل به پایین نقشه که شمال

هجده‌گانه پیش گفته به روشنی نشان از آبادانی آن در نسبت سایر مناطق جهان اسلام است که در ادامه دو نمونه از آنها با یکدیگر مقایسه می‌شود.

نقشه اول (نقشه ۶) متعلق به بلخی (مجموعه عارف حکمت کتابخانه ملک عبدالعزیز مدینه) است که اطلاعات نسخه‌شناسی آن پیشتر ارائه شد. دیگری نسخه‌ای متعلق به اصطخری است (نقشه ۷) که مشتمل بر ۸۸ برگ و ۱۸ نقشه و تاریخ کتابت رجب المرجب ۱۰۱۲ق است (شماره آرشیو ۵۹۹۰ موزه و کتابخانه ملک تهران).



نقشه ۶. نقشه ماوراءالنهر بلخی



نقشه ۷. ماوراءالنهر اصطخری

از گوشه سمت راست بالا، پنج رود ترسیم شده که در نهایت جیحون را شکل می‌دهند. ضبط درست این رودها به ترتیب از بالا به پایین عبارتند از: «نهر اخشوا، نهر بریان، نهر فارغر، نهر اندیجاراغ، نهر وخشاب». جیهون با اتصال «نهر صغد» به «دریای خوارزم» پیوسته است. شهرهای ساحل جیحون عبارتند از: «وخش (وخشاب)، آمل، هزاراسپ، کرداران خواش، خیه، سافردز، اردخشمیش، جرجانیه، نوزوار» و در جانب مقابل از بالا به پایین: «واشجرد، شومانف ترمذ، هاشم گرد، نخشب، بزده، کسبه، کاث،

منطقه‌ای که امروز اسناد مهمی برای شناخت محدوده‌های سرزمینی و جغرافیای تاریخی سرزمین‌ها هستند در گذشته بیشتر کارکرد نقشه‌های راه داشتند. محمد بن موسی خوارزمی (۱۶۴-۲۳۳ق. ۷۸۰-۸۴۷م.)، نخستین کسی در دنیای اسلام است که از او نقشه‌های منطقه‌ای از رود نیل و دریای آزوف و جزیره گوهر به یادگار مانده است (هارلی و وودوارد، ۱۹۹۲: ۴ و ۵).

نخستین نقشه‌های منطقه‌ای قابل بررسی متعلق به یکی از نقشه‌هایی است که در مجموعه‌ای از نقشه‌ها با عنوان اطلس اسلام گنجانده شده است. اطلس اسلام را باید در ردیف بهترین نمونه نقشه‌های دوره اسلامی قرار داد (کراچکوفسکی، ۱۳۷۹: ۷). در همین نقشه‌هاست که مرکز جهان از اورشلیم به مکه تغییر یافته است (کراچکوفسکی، ۱۳۷۹: ۱۳). نقشه‌های اطلس اسلام که کرامرز آن را در ۱۳۰۶ق. ۱۸۸۶م. در برلین به چاپ رساند، شامل نوزده نقشه به علاوه یک نقشه جهان است. منطقه نوزدهم و با احتساب نقشه جهان، منطقه یا نقشه بیستم به ماوراءالنهر اختصاص دارد. این نقشه‌ها اختصاص به جغرافی‌دانان مکتب بلخی دارد و جهان شناخته شده از غربی‌ترین نقطه (دیار مغرب) تا شرقی‌ترین محدوده (ماوراءالنهر) نمایش یافته است. باید در نظر داشت که هدف نقشه‌نگاران پیرو بلخی، پرداختن به محدوده جهان اسلام است، نه غیر آن. از همین‌روست که چین را فقط در نقشه دریای فارس می‌بینیم و نقشه منطقه‌ای جداگانه‌ای به آن اختصاص داده نشده است. با ترسیم مغرب و شام و دریای روم، غرب جهان اسلام نمایش یافته است. قلمرو شرقی سرزمین‌های اسلامی - که آبادترین نواحی را نیز دربر دارد - گستردگی بزرگی دارد و از همین‌رو تعداد بیشتری نقشه به این قسمت اختصاص یافته است. ماوراءالنهر در شرقی‌ترین سرحد سرزمین‌های اسلامی یکی از نقشه‌های اطلس اسلام به شمار می‌رود.

با بررسی شمار فراوانی از نقشه‌های مکتب بلخی شامل صورالاقالیم بلخی، مسالک و ممالک اصطخری، صورة الارض ابن حوقل و احسن التقاسیم مقدسی که مجموع نقشه‌های نسخه‌های خطی اطلس اسلام عنوان گرفته، مشخص شد بیشتر آنها به صورت تک‌برگ رسم شده‌اند و تنها در پاره‌ای موارد نقشه جهان در ابتدای نسخه در بعضی نسخه‌ها خراسان به صورت دو برگ ترسیم شده است. اما، در تمامی نسخه‌هایی که در دسترس محقق بوده، ماوراءالنهر در دو برگ ترسیم شده است. وسعت محدوده و فراوانی تعداد شهرها و آبادی‌های ثبت شده روی نقشه باید علت این پدیده باشد. مقایسه شکلی نقشه‌های ماوراءالنهر با نقشه‌های سایر مناطق

کشیده بوده که به «حایط القلاص» شهرت داشته است (صفا، ۱۳۷۸: ۸۳).

اگر بنا باشد برای نقشه‌نگاری اسلامی قله‌ای ترسیم گردد، بدون تردید ادریسی در اوج این قله جای می‌گیرد.

ادریسی پیرو شیوه یونانی- اسلامی هفت اقلیم بود. او جهان شناخته شده را براساس همان مبداهای کهن به هفت نوار طولی تقسیم کرده بود و هر نوار یک اقلیم به حساب می‌آمد. اقلیم اول از خط استوا آغاز و تا اقلیم هفتم در نزدیکی قطب ادامه می‌یافت. به ترتیبی که اقلیم‌ها از جنوب به شمال از اقلیم اول تا هفتم قرار می‌گرفتند. هر اقلیم نواری در طول جغرافیایی است که از سمت غرب به شرق با ده بخش از یکدیگر تمایز یافته است. در این نظام جغرافیای بخش اول از اقلیم اول جنوب غربی‌ترین بخش و بخش دهم از اقلیم هفتم شمال شرقی‌ترین بخش جهان است. هر یک از ده بخش اقلیم‌ها موضوع یک نقشه منطقه‌ای جغرافیایی در مجموع هفتاد نقشه شده است. باید در نظر داشت هیچ میزان واحدی برای بخش‌ها وجود ندارد و ملاک تقسیم‌بندی بیشتر براساس هویت قابل تفکیک مانند محدوده ایالت‌ها و ولایت‌ها در نظر گرفته شده است. نقشه‌های ۷، ۸، ۹، ۱۰ و ۱۱ در این مقاله از نسخه خطی نفیس *انس‌المهج و حدایق‌الفرج* محفوظ در کتابخانه مجلس به شماره آرشیو ۶۷۱۰ برگرفته شده است. نسخه تلخیصی از کتاب *نزهة المشتاق فی الاختراق آلافاق* است و خوشبختانه جدای نقشه جهان‌نمای ادریسی که نسخه فاقد آن است و سه نقشه آخر که در اثر افتادگی نسخه از دست رفته مابقی نقشه‌ها را دارد، تاریخ کتابت آن ۱۱۰۰ ق. است.



نقشه ۸. بخش هشتم از اقلیم سوم ادریسی

کرد، مدمینیه». در نیمه بالای سمت راست: «شومان، بوراب، بلخ، اسکیفغن، سونج، نوقد، کش، صغانیان (چغانیان)، دبوسیه، اربنجن، نسف، کرمینیه، طوایس، زرمان، بخارا، جبل بخارا، بنجیکث، ورغسر، سمرقند». در همان ناحیه «جبال بتم» (قله‌ای در ولایت فرغانه بالای چغانین که از معادن آن طلا و نقره و نوشادر استخراج می‌کردند و سرچشمه رود سغد است (قزوینی، ۱۳۷۳: ۵۸۵، نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۵۰) است با ۴ رود بی‌نام در نقشه بلخی و یک رود در نقشه اصطخری که کنار آن «دربند» نوشته و باید مرورود یا مروشاهجان باشد که «بحیره زره» زیر آن دیده می‌شود. در *حدودالعالم* این دریا در سرحد اسروشنه و به نام «دریاژه» آمده که از به هم پیوستن چهار رود که سرچشمه آنها کوه «بتمان» است تشکیل شده و آب سمرقند و بخارا و سغد از آن تامین می‌شده است (*حدودالعالم*، ۱۳۸۳: ۱۰۴).

در نیمه سمت راست پایین نقشه بین رود جیحون، رود سغد، و «بلاد غزیه»، این مفاهیم قابل تشخیص است: «براتکین، مغان، خجاده، کبودنجکث، مذیا مجکث، خرغانکث، زرمان، اشتیخن، ریوداد، زندنه». چنانچه گفته شد گستره سرزمینی را می‌توان در مطالعه نقشه‌های اسلامی دریافت. در محدوده مورد بررسی، «ولایت غزیه» با خطی کاملاً معلوم شده است. شهرهای قابل تشخیص این ولایت طبق نقشه عبارت اند از: «جواده، حدیبه، ساوغر، کرب». این بخش از نقشه شمال غرب ماوراءالنهر را نمایش داده است.

در نیمه سمت چپ به ترتیب از بالا به پایین با ثبت مفاهیم زیر روبه‌رو هستیم: در گوشه سمت راست بالا، «اورکند (اوزگند) رودی با جهتی مایل به مرکز میل کرده که رود شاش است و در مسیر خود چنانچه در نقشه پیداست چهار رود در بالا بدان وصل شده‌اند که براساس کتاب اصطخری عبارتند از مرورود، خرشاب، اورست و رود جدغل پس وقتی به «اخشیکث» رسید رودی عظیم است (اصطخری، ۱۳۷۳: ۳۶۱). سپس در ادامه به خجند و بناکث می‌رسد و بیابان غزیه را دور زده در نهایت به دریای خوارزم می‌ریزد. «فبا، نسا، اسبره، نقاد، میان رودان، اورست، بیسکند، سلات، انکث، سوچ، خواکند، رشتان، مرغینان، زندرامش، اشتیقان، برنک، اندکان، اوال، قاسان، کروان» در ولایت فرغانه قرار دارند. در نیمه پایین سمت چپ که برابر با شمال شرقی است نیز با عبارت «دیواری که عبدالله بن حمید کرده است» مواجهیم. و این عبدالله بن حمید باید عامل هارون الرشید در سیستان باشد (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۱۵۲) که به منظور ممانعت از نفوذ ترکان دیواری از شمال بیکند تا شهر طراز



نقشه ۱۰. بخش هشتم از اقلیم چهارم ادریسی



نقشه ۹. بخش نهم از اقلیم سوم ادریسی

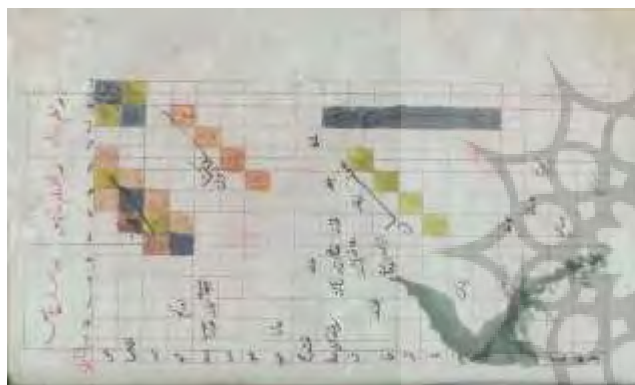


نقشه ۱۱. بخش نهم از اقلیم چهارم ادریسی

(نقشه ۱۰) «صورة الجزء الثامن من الاقليم الرابع» قسمت هشتم از اقلیم چهارم است و به انس/المهج این قسمت چنین شرح داده شده است: «... بر بخشی از خراسان و رود و ماورای رود از سرزمین فرغانه و اشروسنه و سرزمین شاش و فاراب و بلاد الاغزاز و بخشی از سرزمین ایلاق و در هر یک از این سرزمین‌ها و مناطق و شهرهای آباد و مشهوری هستند...» (ادریسی، ۱۴۰۹ق: ۹۷). در نقشه یک نوار در طول جغرافیایی به سمت شمال میل کرده و از پایین به بالا «مفازه: مرو، مضاف: خوارزم: کردت (گردر)، درخاسا، خوجا (خوجان)، سخوه، فرارست، انطاونه، سهایه، کرطالغ، وبذه، امد، کاث؛ الاغزاز: غزنه، حدیبه، غزنه قدیم؛ فاراب: صبان، ساوغن، کروان، کباک؛ اشروسنه: بخارا، سمرقند، کش؛ شاش: اسپجباب، نوجکت؛ فرغانه: اردلانکت، کوکر، نشکیت، ثلان، خونیت، خاویز، کسکه (کسبه)، کاهشم (کهسیم = کوه سیم)، کسوت (رود کسوان)، دیلع» منطقه‌های اصلی و آبادی‌های مربوط هستند. (نقشه ۱۱) «صورة الجزء التاسع من الاقليم الرابع» بخش نهم از اقلیم چهارم را در غرب نقشه پیشین نمایش داده است. و «این بخش از اقلیم چهارم مشتمل است بر بخشی از سرزمین میان رودا و سرزمین بالان و سرزمین برساخان (برساخان) علیا و سرزمین الخولخیه و شهرها و رودها و قلعه‌ها و بخشی از سرزمین کیماکیه...» (ادریسی، ۱۴۰۹ق: ۱۰۲). در نقشه یک نوار در طول جغرافیایی به سمت

ماوراءالنهر در پنج نقشه از نسخه خطی مذکور دیده می‌شود. نقشه «صورة الجزء الثامن من الاقليم الثالث» (بخش هشتم از اقلیم سوم) (نقشه ۸) نقشه‌ای است که طبق متن انس/المهج، «این بخش از اقلیم سوم، مشتمل است بر بقیه سرزمین سجستان و سرزمین‌های بعد از ارض نامیان، غور، بدخشان، وجان، بلاد الجبل، بلخ، هراة، مرو، بقیه شهرهای خراسان و سرزمین‌های آن سوی رودخانه موسوم به جیحون و بخارا، سمرقند سپس اراضی اشروسنه، صغد، فرغانه و شهرهای بعد از آن یعنی شاس و فاراب...». مفاهیم «وخان (ایالت و خان منطبق با تات - مو - سیت - تی امروز (مارکوارت، ۱۳۸۳: ۱۳۰))، صغانیان، باب الحديد (ادریسی از دو باب الحديد نام برده یکی در خراسان و دیگری در شاش (ادریسی، ۱۴۰۹ق: ۹۸۳ و ۱۰۰۹)، هلاوند، لاکند (لاکند و هلاوند دو شهر ناحیه و خش مارکوارت، ۱۳۸۳: ۲۰۴)، نسف، جبال بتم». (نقشه ۹) «الجزء التاسع من الاقليم الثالث» عنوان دارد. طبق متن انس/المهج (ادریسی، ۱۴۰۹ق: ۶۵). «این بخش از اقلیم سوم، مشتمل است بر سرزمین تبت و بخشی از التغرغز و بخشی از اراضی الخولخیه». در سرزمین تبت، شهرهای مشهوری وجود دارند همچون: تبت، التئخ، و خان (برخمان)، السقته، نزوان (ناحیتی است در تبت) (حدودالعالم، ۱۳۸۳: ۲۲۰)، اوج (نقطه مستحکمی در بلندی کوه نزدیک تورفان) حدودالعالم، ۱۳۸۳: ۲۵۹)، رمحاخ، دانجو از شهرهای خاقان تغرغز و شهر ماشرو از جمله شهرهای چین خارج، کجا، دارجون، جرمق و باجوان و از شهرهای خرخیه، برسماجان العلیا (برساخان در فاصله سه فرسخی شرق طراز) (حدودالعالم، ۱۳۸۳: ۲۵۷) و بواکت. اسامی مناطق در این نقشه عبارتند از: «اوزکند، تالیس، کبودان (قابل انطباق با روستایی نزدیک خواف) (الهروزی، ۱۳۸۳: ۴۰۳)، خیر، اخجکت، راکیره، بروان (نام‌آبادی در منطقه بامیان بلخ) (مقدسی، ۱۳۶۱: ۷۱)، اوج، ساوسکت، کاراج، وندرمیون» اسامی ثبت شده در محدوده یا نزدیکی آن در نقشه هستند.

نحوه ارائه ویژگی‌های منحصر به فردی نیز دارند. به این ترتیب که برخلاف نقشه‌های ادریسی، از غربی‌ترین محدوده اقلیم اول آغاز و در شرقی‌ترین گستره اقلیم هفتم پایان پذیرفته‌اند. در یکی از این نقشه‌ها ماوراءالنهر نیز به روشنی نمود یافته است. نقشه‌ای که شرقی‌ترین قسمت اقلیم‌های پنجم تا هفتم یعنی سه اقلیم را نمایش داده است (نقشه ۱۳). «دشت قبچاق» در سمت چپ نقشه در اقلیم پنجم دیده می‌شود. سایر مفاهیم و مکان‌ها از غرب به شرق عبارتند از: «اورگنج، جرجانیه، کاث، هزاراسپ، بخارا، نخشب، کش، سمرقند، بناکث، جند (از نواحی خوارزم)، اترار، ایلاق، ماسکنت، اوش (اوش شهری بزرگ از توابع فرغانه نزدیک شهر قبا و یوزکند که کنار آن دژی برای مراقبت از حمله ترکان بیابان وجود داشت (حموی، ۱۳۸۳: ۴۵)، اندیجان، خجند».



نقشه ۱۳. اقلیم ۵، ۶ و ۷ آزاد اصفهانی

نقشه ۱۴ برگرفته از نسخه خطی ارزشمندی به نام *تقاسیم البلاد* است که پدید آورنده آن مشخص نیست. تنها آگاهی درباره نویسنده یا مالک اثر درج نام محتشم السلطنه بر روی نسخه است. طبق مفاهیم درج شده و نیز شناسنامه اثر در کتابخانه ملی ایران به شماره ثبت (۸۱۴۵۳۱)، تاریخ نگارش احتمالاً قرن سیزده قمری است. نسخه دو بخش دارد: نقشه‌های جغرافیایی و جداول نجومی و ۴۴ نقشه منطقه‌ای. نقشه‌های *تقاسیم البلاد* بیشترین پیوستگی را با نقشه‌های آزادانی اصفهانی دارد.

شمال میل کرده و از پایین به بالا «مفازه: مرو، مضاف: خوارزم: کردت (گردر)، درخاسا، خوجا (خوجان)، سخوه، فرارست، انطاونه، سه‌هایه، کرطالنج، وبذه، امد، کاث؛ الاغزاز: غزنه، حدیبه، غزنه قدیم؛ فاراب: صبان، ساوغن (ساوگان میان هزاراسب و خشمین)، کروان، کباک؛ اسروشنه: بخارا، سمرقند، کش؛ شاش: اسپجبا، نوجکث؛ فرغانه: اردلانکث (اصطخری آن را از شهرهای شاش آورده، اصطخری، ۱۳۷۳: ۳۵۵)، کوکر، نشکیث، ثلان، خنویت، خاویز، کسکه (کسبه)، کاهشم (کهسیم = کوه سیم)، کسوت (رود کسوان)، دیلع» منطقه‌های اصلی و آبادی‌های مربوط هستند. (نقشه ۱۲)، «صورة الجزء العاشر من الاقليم الرابع» است و شرقی‌ترین بخش اقلیم چهارم را نشان می‌دهد که در آن «سرزمین ماوراءالنهر از سرزمین کیماکیه است و در آن املاک و سرزمین و رودهای بسیار و مراتعی بسیار همراه با بقیه سرزمین الخولخیه و بخشی از دریای زفتی وجود دارد» (ادریسی، ۱۴۰۹: ۱۰۲). منظور از دریای زفتی باید حدود شمال غربی اقیانوس آرام کنونی باشد. «بُشت و کلکسان و یوکند و کوکث و خشکاب» در مغرب (پایین نقشه) دیگر شهرهای ماوراءالنهر هستند.



نقشه ۱۲. بخش دهم از اقلیم چهارم ادریسی

در بحث نقشه‌های جهان‌نما اشاره‌ای به نقشه‌های شبکه‌دار به عنوان تکامل‌یافته‌ترین نقشه‌های دوره اسلامی شد. شماری از این نقشه‌ها اثر میرزا محمدصادق مینای آزادانی اصفهانی (۱۰۱۸-۱۰۶۱ق.) نویسنده و دانشمند ایرانی مقیم هندوستان است. نسخه خطی *شاهد صادق*، که در کتابخانه و مرکز اسناد ملی ایران به شماره (۱۵۵۹ ف) در اندازه: ۱۴/۵ * ۲۷ سانتی‌متر، ترسیم: ۱۰۵۹ق./۱۶۴۹م. محفوظ است، از این دست نقشه‌ها و برای مطالعه جغرافیای تاریخی قرن دهم هجری حائز اهمیت است. حدود سی نقشه از آزاد اصفهانی به نقشه‌های منطقه‌ای اختصاص دارد که ترکیبی از روش نقشه‌های ادریسی و مستوفی است. این نقشه در

ماوراءالنهر عموماً به عنوان یکی از سرزمین‌های اصلی جهان اسلام مانند هند، چین، خراسان، کرمان، فارس، عراق، مصر و جهان شناخته شده قدیم معرفی شده است. با توجه به اینکه معمولاً جنوب در بالا در نظر گرفته می‌شده است، در نقشه‌های جهان‌نما که جدای چند نمونه محدود همگی دایره‌ای هستند، ماوراءالنهر در نیمه پایینی سمت چپ برابر با شمال شرق جهان شناخته شده نمود یافته است. در نقشه‌های دوره اسلامی ماوراءالنهر با خراسان در غرب، رود جیحون در جنوب، محدوده سرزمین‌های اقوام ترک چون خزلخ و تغزغ و ... در شمال، حد غربی چین در شرق و حدود تبت در جنوب شرق همجواری دارد. نقشه‌های منطقه‌ای بنا به ماهیت تصویری خود، نسبت قرارگرفتنی موقعیت جغرافیایی شهرها و آبادی‌های ماوراءالنهر را به روشنی نمایش داده‌اند و از این بابت نسبت به متون جغرافیایی قابل درک‌تر هستند. این نقشه‌ها را می‌توان اسناد پرارزشی برای بررسی راه‌های منطقه و نیز ثبت مختلف اسامی جغرافیایی دانست.

نتایج تحقیق نشان می‌دهد فراوانی شهرها و آبادی‌ها در این نقشه‌ها در مقایسه با نقشه‌های سایر مناطق در دسترس، حکایت از آبادی افزون‌تر، تعدد راه‌ها و رونق این مناطق دارد. از سویی دسترسی به این مکان‌ها، و نیز رونق جغرافیا در جهان اسلام منجر به ارائه اطلاعات دست اول از این مناطق شده است. این موضوع زمانی دارای اهمیت دوچندانی می‌شود که در نظر بگیریم در تاریخ کارتوگرافی جهان، در قرون نهم تا شانزدهم میلادی، ماوراءالنهر تنها و منحصرأ در نقشه‌های اسلامی ثبت و ضبط شده است. همچنین باید در نظر داشت که این نقشه‌ها که در شمار کهن‌ترین اسناد تصویری جغرافیایی منطقه هستند، با وجود تأثیر سیاست‌های استعماری شرقی و غربی در دوران معاصر برای تفکیک نقاط اشتراکی مناطق مختلف در آسیا، همچنان گواه آشکاری بر ریشه‌ها و رشته‌های مشترک سرزمینی، فرهنگی و هویتی با سرزمین‌های اطراف هستند.

منابع

- ابن ابی یعقوب، احمد، (۱۳۴۳)، *البلدان*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن حوقل، (۱۳۶۶) *سفرنامه ابن حوقل، ایران در صورة الارض*، ترجمه و توضیح جعفر شعار، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران.
- ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله، (۱۳۷۰)، *مسالك و ممالك*، ترجمه حسین قره‌چانلو از روی متن دخویه، تهران.
- ابن سیاهی‌زاده، محمد بن علی بروسوی، (۱۳۹۳)، *اوضح المسالك الى معرفة البلدان و الممالك*، ترجمه و تحشیه حسین قرچانلو، تهران: نگارستان اندیشه.
- ادریسی، ابو عبدالله (۱۴۰۹)، *لا لالا المشرق فی لا لالا لاق الافاق*، ۲، بیروت: دارالکتب.



نقشه ۱۴. اقلیم ۵، ۶ و ۷ تقاسیم البلاد

این نقشه‌ها در ۴ نوار طولی و در هر نوار ۱۱ نقشه، جهان شناخته شده را نمایش داده‌اند. منطقه ماوراءالنهر در یکی از نقشه‌هایی که اقلیم چهارم تا هفتم را نمایش داده نمود یافته است (نقشه ۱۴). ماوراءالنهر در اقلیم پنجم در نیمه سمت چپ بالا معلوم است. «دریاچه خوارزم، هزاراسب، کاث، گرگنج مشهور به بارگنج، بوگرگنج» شهرهای آن هستند. در جدول برگه ۳۳ از تقسیمات مثلی نیمه شمالی بزم بطلمیوس شهرهای ماوراءالنهر عبارتند از: «بخارا، سمرقند، نسف، اسفنجاب، طراز، اسروشنه، جغانیان، خجند، بونکت، تبکت، اخسکیه، اوزکند، اوش، کاشغر، جاج». باقی شهرهای این منطقه در قلمرو ترکستان آمده است. این نقشه که به احتمال در قرن سیزده میلادی ترسیم شده از استمرار استفاده از جای نام ماوراءالنهر خبر تا دوران معاصر خبر می‌دهد.

۶. نتیجه‌گیری

اکنون به اتکای بررسی انجام گرفته می‌توان گفت ماوراءالنهر نمود برجسته و پراهمیتی در جغرافیای تاریخی سرزمین‌های اسلامی داشته است. اختصاص یکی از مناطق نوزده‌گانه نقشه‌های اسلامی به ماوراءالنهر به روشنی جایگاه و اهمیت این منطقه را نشان می‌دهد و شایسته است تا این نقشه‌ها را در ردیف متون جغرافیایی و تاریخی تولید شده در سده‌های میانه اسلامی از جمله منابع اصلی شناخت جغرافیای تاریخی منطقه به شمار آورد. در نقشه‌های جهان‌نما

گنجی، محمدحسن؛ انوری، امیرهوشنگ (۱۳۹۰). نقشه و نقشه‌نگاری در تمدن اسلامی. *مطالعات تاریخ اسلام*. شماره ۹، ۳۴-۵۲.

لسترنج، گ. (۱۳۹۰). *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*. ترجمه محمد عرفان، چاپ هشتم، تهران: علمی و فرهنگی.

مارکوارت، یوزف (۱۳۸۳). *ایران‌شهر در جغرافیای بطلمیوس*، تهران.

مستوفی، حمدالله بن ابی بکر (۱۳۷۸). *نزهت القلوب*، برگزیده فارسی، قزوین: نشر طه.

مسعودی، ابوالحسن (۱۳۶۵). *التنبیه و الاشراف*. ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.

نرشخی، ابی‌بکر محمدبن جعفر (۱۳۶۳). *تاریخ بخارا*. تصحیح مدرس رضوی، چاپ دوم، تهران: توس.

الهروری، محمد بن سیف یعقوب (۱۳۸۳). *تاریخنامه هرات*، تهران: اساطیر.

همدانی، آریتا (۱۳۸۸). *ماوراءالنهر از آغاز تا امروز، نشریه ایراس دوفصلنامه ویژه مطالعات ایران و منطقه اوراسیا*، شماره ۴، ۱-۲۵.

یوسفی، اسماعیل، مسلسل، عبدالله، رحمانی، امیر، قربانخانی، محسن (۱۳۹۲). *بررسی تاریخ، فرهنگ و تمدن سرزمین ماوراءالنهر در خراسان بزرگ، پژوهشنامه خراسان بزرگ*، ۱۲/۴.

Al- Muqaddasi (1967) *Ahsan al - taqasim fi Ma rifat al - aqalim*, ed. And trans: Michael Jan de Goje, Leiden: E. J. Brill, Third reprinted, Introduction Brentjes, Sonja, (2009), *Cartography in Islamic Societies*, Universidad de Sevilla, Sevilla, Spain

Harley J. B & Wood ward, David. ed (1992) *The History of Cartography*. vol. two, Book one, *Cartography in the Traditional Islamic and South Asian Societies*, Chicago & London: The University of Chicago Press.

Hosani, Naeema, & El Shair, Issa. (2021). Stages of Map-making in Arab-Islamic Heritage: Historical Approach. *مجلة كلية الآداب و العلوم الانسانیة جا لآة قناة السويس*، ۴ (۳۹)، ۱۱-۵۰.

Kramers, J. H, (1932) "La question Balki - Istakhr - lbn Haw kal et Iatlas de Islam" *acta orientalia*. No 10, Budapest

Tibbetts, G. R. (1992). *The Balkhi school of geographers*. vol. two, Book one, *Cartography in the Traditional Islamic and South Asian Societies*, Chicago & London: The University of Chicago Press.

مراکز:

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران
کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
کتابخانه و موزه ملی ملک
مکتبه الملک عبدالعزيز / شیخ عارف حکمت
<https://library.kapil.org.sa>

اصطخری، ابو اسحاق (۱۳۴۷). *مسالك و ممالك*، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

اصطخری، ابو اسحاق (۱۳۷۳). *مسالك و ممالك* ترجمه محمد بن اسعد عبدالله تستری به کوشش ایرج افشار، انتشارات بنیاد موقوفات افشار.

الحیمیری، محمدبن عبدالمنعم (۱۹۸۴ م) *الروض المعطار فی خبر الاقطار*، ۲، بیروت: مآلئبة لبنان.

انصاری دمشقی، شمس‌الدین محمد بن ابی‌طالب (۱۳۸۲). *نخبة الدهر فی عجایب البر و البحر*، ترجمه سید حمید طیبیان، تهران: اساطیر.

انوری، امیرهوشنگ (۱۳۹۰). *وصف ایران و مناطق آن در برخی نقشه‌های دوره اسلامی*، مقایسه و تطبیق نقشه‌ها فاطمه فریدی مجید، زیر نظر حسن حبیبی، تهران: بنیاد ایران‌شناسی.

بارتولد، و. و (۱۳۶۶). *ترکستان نامه*، ترجمه کریم کشاورز، ج ۱، چ دوم تهران: آگاه.

بلینیتسکی، الکساندر (۱۳۶۴). *خراسان و ماوراءالنهر (آسیای میانه)*، مترجم: پرویز ورجاوند، تهران: گفتار.

تاریخ سیستان (۱۳۶۶)، به کوشش بهار، چاپ دوم، تهران: کلاله خاور.

حدود العالم من المشرق الی المغرب، مولف ناشناخته (۱۳۸۳)، مقدمه بارتولد، تعلیقات منورسکی، ترجمه میر حسین شاه، تصحیح و حواشی دکتر مریم میر احمدی دکتر غلامرضا ورهرا، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه الزهراء.

حموی، یاقوت (۱۳۸۳)، *معجم البلدان*، ترجمه علینقی منزوی، تهران: میراث فرهنگی.

درایتی، مصطفی (۱۳۸۹) *فهرستواره دستنوشته‌های ایران*، ج ۱۰، تهران: کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

درغلات، میرزاحممد (۱۳۸۳)، *تاریخ رشیدی*، تصحیح عباسقلی رشیدی، تهران: میراث مکتوب.

دهخدا، لغت نامه.

رفیعی، امیرتیمور (۱۳۷۵)، *ماوراءالنهر از ورود ترک‌ها تا ورود مغولان*، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، ۵/۲، شماره ۱۶، ۱۱۷-۱۴۰.

زین‌الدین، ناجی (۱۹۶۸ م)، *مصور الخط العربی*. بغداد: منشورات، مکتبه النهضة.

سیدی، مهدی (۱۳۸۶) *جغرافیای تاریخی مرو*، تهران: بنیاد موقوفات افشار.

صفا، ذبیح الله (۱۳۷۸) *تاریخ ادبیات در ایران*، چاپ هشتم، ج ۲، تهران: فردوس.

غنیم، عبدالله یوسف (۱۴۲۰ ق)، *المخطاطات الجغرافية العربية في المکتبة البريطانية و مآلئبة جامعه کامبریج*، کویت: مکتبه الأمل.

فردوسی، بهرام (۱۳۷۹) *ایران‌ویچ*، چاپ ۵، تهران: دانشگاه تهران.

قزوینی، زکریا بن محمود (۱۳۷۳)، *آثار البلاد و اخبار العباد*، تهران: امیرکبیر.

کاشغری، محمود بن الحسین (۱۳۸۴)، *دیوان لغات الترك*. ترجمه حسین محمدزاده صدیق، تبریز: اختر، ۱۳۸۴.

کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانو ویچ (۱۳۷۹). *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی*. ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.

گردیزی، ابوسعید عبدالحی ضحاک (۱۳۶۳)، *زین الاخبار*. تحقیق عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.

گنجی، محمد حسن و محمدباقر وثوقی، جواد صفی‌نژاد، فاطمه فریدی مجید، امیرهوشنگ انوری (۱۳۸۶)، *وصف خلیج فارس در نقشه‌های تاریخی*، زیر نظر حسن حبیبی، تهران: بنیاد ایران‌شناسی.